

نقش امام صادق علیه السلام در هویت بخشی به جامعه شیعه

حسین حسینیان مقدم^۱، سیده مهین میرافزلی^۲

چکیده

در دوره امام صادق علیه السلام جامعه از نظر گروه‌ها و فرقه‌های عقیدتی متنوع بود و هرگروه، تلاش داشت هویت فکری - اجتماعی خود را حفظ و مرزهای فکری خود را با دیگر گروه‌ها تعیین کند. در این میان، امام صادق علیه السلام در جایگاه امام شیعیان، تلاش کرد تا با هویت بخشی اجتماعی به شیعیان، استمرار و پویایی جامعه شیعه را در آن زمان و نیز در زمان‌های بعد تضمین کند. پژوهش حاضر باهدف بررسی نقش امام صادق علیه السلام در هویت بخشی به جامعه شیعه، به روش تحلیلی - اسنادی و با رویکرد تاریخی در سیره اهل بیت علیهم السلام انجام شد. نتایج بررسی‌ها نشان داد که مهندسی نظام شناختی و رفتاری و ارائه آن به شیعیان توسط امام صادق علیه السلام، سبب افزایش تشابه درون‌گروهی شیعه و تمایز آنان از دیگر گروه‌ها شده بود؛ تمایزی که نه جدا انگاری شیعه از بیکره جامعه اسلامی یا نوعی انزواطلبی اجتماعی تفسیر می‌شد و نه چنان واگرا و چالش‌زا بود که سبب از بین رفت وحدت اجتماعی می‌شد. امام صادق علیه السلام با ارائه راه میانه، هم شیعه را گروهی ممتاز در جامعه نشان داد و هم مناسبات شیعیان را با دیگران تنظیم کرد؛ طوری که این مناسبات، رغبت گروه‌های مخالف به تفکر اهل بیت علیهم السلام را نیز به همراه داشت. براین اساس، امام صادق علیه السلام با مقاوم سازی نظام معرفتی - رفتاری شیعیان، هویت اجتماعی پویا، فعال و تأثیرگذاری برای آنان طراحی نمود؛ هویتی که در مقابله با هویت‌های اجتماعی موجود، منفعل نبود و سبب بقای شیعه در جامعه شد.

واژگان کلیدی: امام صادق علیه السلام، سیره امام صادق علیه السلام، هویت بخشی اجتماعی، سیره

اجتماعی، شیعیان در زمان امام صادق علیه السلام.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۰
۱. دانشیار تاریخ اسلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

Email: moghadam@rihu.ac.ir

۲. طلبة سطح چهار تاریخ اهل بیت علیهم السلام، جامعه الزهراء علیها السلام، قم، ایران / پژوهشگر جامعه الزهراء علیها السلام، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: mirafzaly14@gmail.com

۱. مقدمه

از وقتی انسان آغاز به شناخت خود کرد مسئله هویت برایش مطرح شد؛ زیرا نیاز به خودآگاهی و شناساندن خود به دیگران همواره با اوست. واژه هویت بر تشابه و تمایز تأکید دارد و باورها، ارزش‌ها، هنجارها، طرز تلقی‌ها، نمادها، آگاهی‌های مختص به یک خود فردی یا اجتماعی و احساس تعلق به آن خود را شامل می‌شود. هویت مجموعه‌ای از اعتقادات، ارزش‌ها و رفتارهاست که اعضای جامعه را به هم نزدیک و در یک ظرف زمانی و مکانی معین از گروه‌های دیگر متمایز می‌کند. در دین اسلام بر خودآگاهی و هویت‌یابی تأکید شده و خویش‌شناسی یکی از راه‌های خداشناسی معرفی شده است. پس از رحلت پیامبر ﷺ مسائلی مانند اختلاف درباره جانشینی، مسلمانان را به دو شاخه عمده تقسیم کرد و در ادامه هم‌زمان با نیازهای اجتماعی و گشوده شدن فضای باز فرهنگی، آرا و افکار متفاوتی عرضه شد که افزون بر اختلاف سیاسی، اختلاف فکری را در عرصه‌های مختلف سبب شد. وجود چنین فضایی سبب ظهور مذاهب و نحله‌های فکری گوناگونی شد که هریک در جامعه برای تبیین آرا و عقاید خود و جذب دیگران تلاش می‌کرد.

عصر امام صادق علیه السلام از سویی با حکومت امویان معاصر است که با تأکید بر مشخصه‌های عربی-جاهلی، رویاروی تفکر اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت، نمادها و شخصیت‌های شیعی را تخریب کرد و اجازه نداد تا شیعه در جامعه اسلامی هویتی آشکار داشته باشد. ازسوی دیگر با برآمدن عباسیان و ایجاد فضای به نسبت باز اجتماعی، گروه‌های فکری متعددی ظاهر شدند که همسو یا ناهمسو با عباسیان آرا و عملکرد اهل بیت علیهم السلام به نمایندگی امام صادق علیه السلام را برنمی‌تافت و انحراف در دین را گسترش می‌داد. فعال شدن معتزله، مرجئه، قدریه، صوفیه و مذاهب فقهی حنفی و مالکی در میان اهل سنت، غلات و زیدیه در میان شیعه و گروه‌های اجتماعی مانند زندقه و دهری‌گرایی از ویژگی‌های عصر امام صادق علیه السلام است. امام صادق علیه السلام که رهبر شیعیان بود و منزلت علمی و اجتماعی داشت باید خطوط هویتی شیعه و تمایز آرا و رفتار شیعیان را با گروه‌های دیگر ترسیم می‌کرد. مجموعه فعالیت‌های آن حضرت برای چنین امر مهمی بیانگر نقش ایشان در هویت‌بخشی به جامعه شیعی به منظور داشتن نظام شناختی و رفتاری مبتنی بر یک خودآگاهی فکری-

عملی است. تحقق چنین نقشی یا فرایند شکل‌گیری هویت، نیازمند رابطه دوسویه امام علیه السلام و پیروان اوست تا پیروان هویت یابانی باشند که به فراخوان‌های امام در قالب تبیین بایدها و نبایدها پاسخ مثبت دهند، پیام او را در قالب هویت بخش بپذیرند و آن را الگوی فکری و رفتاری خود قرار دهند.

پژوهش حاضر میان رشته‌ای است؛ زیرا مسئله هویت در علوم مختلف مانند روان‌شناسی و علوم اجتماعی بررسی می‌شود. بنابراین، استفاده از واژگان و اصطلاحات غیرتاریخی اجتناب‌ناپذیر است. از آنجاکه در پژوهش حاضر مبحث هویت در زمان امام صادق علیه السلام بررسی شده، تلاش شده است تا رویکرد تاریخی در آن پرننگ‌تر باشد. پژوهش پیش‌رو با استخراج گزاره‌های گوناگون، توصیف و تحلیل به‌ویژه مطالعه وضعیت و شرایط اجتماعی و فرهنگی عصر امام صادق علیه السلام و توجه به منزلت اجتماعی آن امام علیه السلام به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که امام صادق علیه السلام برای هویت‌بخشی به شیعه چه نقشی ایفا نموده است. پژوهش حاضر به دلیل بحث در قلمرو سیره اهل بیت علیهم السلام از منابع حدیثی به‌ویژه کتاب کافی بسیار بهره‌گرفته و دریافته است که اگرچه امام صادق علیه السلام برای هویت‌بخشی بر تمایزها و ایجاد نظام معرفتی و رفتاری ویژه تأکید داشت، از تفرقه، واگرایی و رویارویی خشونت‌بار مسلمانان با یکدیگر پرهیز می‌کرد. آنچه ضرورت این بررسی را توجیه می‌کند وجود دو نظر درباره هویت اجتماعی است: یکی هویت مشترک و نفی تمایزها و گردآمدن بر محور مشابهت‌ها برای زندگی مشترک مسالمت‌آمیز و دیگری کوفتن بر طبل تمایزها و جایگزینی واگرایی بر هم‌گرایی. در این میان، امام صادق علیه السلام از هویت شیعی تعریفی ارائه داد که با دو تعریف پیشین متفاوت بود و آسیب آن تعاریف را نداشت. ایشان در این تعریف با تأکید بر تمایزها و ایجاد نظام معرفتی و رفتاری ویژه برای سامان‌دهی به تمایزها از هرگونه تفرقه و واگرایی در جامعه اسلامی و رویارویی فرقه‌ها پرهیز می‌کرد.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات انجام شده و رصد تحقیقات جدید، اثری با این موضوع، رویکرد و هدف را نشان نمی‌دهد مگر چند اثر که اقدامات فرهنگی-اجتماعی امام علیه السلام را بررسی کرده و به نوعی

به موضوع پژوهش حاضر نزدیک است. برای مثال، مظفر (۱۴۰۹هـ.ق) در کتاب خود باعنوان *الامام الصادق علیه السلام به حیات علمی امام صادق علیه السلام*، مناظرات با فرقه‌های هم‌عصر و کلیاتی درباره اقتضائات زمانی امام علیه السلام اشاره دارد. جعفریان (۱۳۸۱هـ.ش) در کتاب خود باعنوان *حیات فکری سیاسی امامان شیعه، اقدامات فکری سیاسی ائمه علیهم السلام را بررسی و در بخش مربوط به اقدامات امام صادق علیه السلام بخشی از اقدامات اجتماعی-فرهنگی امام علیه السلام را بیان کرده است. اسد حیدر (۱۴۲۲هـ.ق) در کتاب خود باعنوان *الامام الصادق علیه السلام والمذاهب الأربعة* نیز به اقدامات علمی، فرهنگی و سیاسی امام علیه السلام اشاره دارد و از عقاید شیعه در برابر منتقدان دفاع و مذهب جعفری را با دیگر مذاهب مقایسه کرده است. صادقی فدکی (۱۳۸۶هـ.ش) در فصلی از کتاب خود باعنوان *سیمای شیعه از نگاه اهل بیت علیهم السلام به بیان صفات و ویژگی‌های شیعه در روایات بدون تحلیل و دیدگاه هویتی اشاره می‌کند. محمدباقر حکیم (۱۳۸۴) نیز در کتاب خود باعنوان دور ائمه اهل البیت علیهم السلام فی بناء الجماعه الصالحه، نقش امامان علیهم السلام در تأسیس جامعه صالح را بررسی نموده است. همچنین پرهیزگار (۱۳۹۹هـ.ش) در کتاب خود باعنوان *تحلیل فرهنگی هویت شیعی در عصر صادقین علیهم السلام* در پنج فصل دوره زمانی امام باقر علیه السلام تا پایان عصر امام صادق علیه السلام را بررسی نموده است. سؤال اصلی در این کتاب، چیستی هویت شیعی در عصر امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام باتوجه به ارتباط‌های میان مذهبی-فرهنگی موجود در آن دوره و چگونگی شکل‌گیری آن براساس نظریه‌های فرهنگی است. این کتاب از نظر استنادات تاریخی، ضعیف و بیشتر حول محور رشته ارتباطات است و در متن ابهام احساس می‌شود. ضرورت استفاده از نظریه در فصل چهارم این کتاب یعنی، محوری‌ترین فصل کتاب، روشن نیست. در برخی موارد شواهد و قرائن نتوانسته است به خوبی ادعاهای نویسنده را ثابت کند. برای مثال، چشم‌دوزی و آرزوی مسلمانان برای فتح سرزمین‌های دیگر، نامی بود که برای آن مستند قابل قبولی ذکر نشد. همچنین سؤال اصلی این کتاب، چیستی هویت شیعی در این عصر است درحالی‌که هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی نقش امام صادق علیه السلام در مهندسی نظام شناختی-رفتاری شیعه برای هویت بخشی، استمرار و توسعه هویت شیعه در شرایطی است که خطر اضمحلال هویت شیعه در هویت‌های دیگر وجود داشت.**

همچنین مقالاتی در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر نگاشته شده است. برای مثال مطهری و نادری (۱۳۹۷ ه.ش) در پژوهش خود اقدامات امام صادق علیه السلام را در راستای حفظ وحدت اسلامی بررسی نموده‌اند. همچنین محورهایی گشوده تا نوعی رواداری را به عنوان اصلی مهم باهدف یک‌رنگ‌سازی و همسان‌سازی در سیره امام علیه السلام نشان دهد. درحالی‌که هدف امام صادق علیه السلام نه یکسان‌سازی افکار و رفتار که ایجاد هویت مستقل شیعی با آرا و کرداری متفاوت در میان اکثریت مخالف بوده است. رواداری به معنای جای‌شماری دیگر هویت‌ها و ترویج هرگونه فکر و عملکردی در جامعه با فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و سیره امام صادق علیه السلام تفاوت جدی داشت.

نیک‌آفرین و جان‌احمدی (۱۳۹۲ ه.ش) در پژوهش خود نتایج کوشش امام صادق علیه السلام را در گسترش تشیع نشان داده‌اند. همچنین حسینی (۱۳۸۸ ه.ش) در پژوهشی با عنوان امام باقر علیه السلام و هویت بخشی به فرهنگ شیعه، فعالیت‌های علمی آن امام را با ساختاری نامطلوب و محتوایی ناپاسخ‌گو به پرسش‌های مرتبط با موضوع بررسی کرده است. این پژوهش شاید نزدیک‌ترین پژوهشی باشد که در مسئله پژوهش حاضر نوشته شده است.

۳. مفهوم‌شناسی

۳-۱. نقش

نقش در لغت به معنای رنگ‌دار کردن چیزی به واسطه رنگ (زبیدی واسطی، ۱۴۱۴ ه.ق، ۳۱۲/۹)، موقعیت، مقام، رتبه یا شخصیتی که توسط بازیگر در نمایش اجرا می‌شود (پالمر و لاری، ۱۳۸۰ ه.ش، ۵۰). در اصطلاح، مجموعه استنداردها، توصیف‌ها، هنجارها، ارزش‌ها یا مفاهیمی است که برای رفتارهای فرد یا موقعیتی گرفته شده است (پالمر و لاری، ۱۳۸۰ ه.ش، ۵۰). رفتاری که دیگران از فردی که پایگاه معینی را احراز کرده است، انتظار دارند (کوئن، ۱۳۹۵ ه.ش، ۸۳). در پژوهش حاضر منظور از نقش، مجموعه‌ای از اقدام‌ها و رفتارهایی است که در موقعیت زمانی (۱۱۴-۱۴۸) با توجه به موقعیت و جایگاه امام در هویت بخشی جامعه شیعه از امام علیه السلام مورد انتظار است.

۳-۲. هویت بخشی

هویت^۱ به معنای شناسایی شخص و شیء با مفاهیم متعدد و پراک‌برد در رشته‌های مختلف

1. Identity

علمی (دوران و محسنی، ۱۳۸۶ ه.ش، ۸۳) با دو ویژگی بیان تشابه و اظهار تمایز است (معین، ۱۳۷۱ ه.ش). هویت میان اشیاء و افراد دو نسبت محتمل برقرار می‌کند؛ از سویی شباهت و ازسوی دیگر تمایز (جینکز، ۱۳۸۱ ه.ش، ۷). هویت با شیوه‌هایی که به واسطه آن، افراد و جماعت‌ها در روابط اجتماعی خود از افراد و جماعت‌های دیگر متمایز می‌شوند، شکل می‌گیرد. هویت اجتماعی درک انسان از این مطلب است که «ما چه کسی هستیم و دیگران کیستند». ازسوی دیگر، درک دیگران از خودشان و افراد دیگر از «خودمان» چیست (جینکز، ۱۳۸۱ ه.ش، ۷). منظور از هویت بخشی در پژوهش حاضر ترسیم و تبیین مرزهای اعتقادی و رفتاری شیعیان در جامعه است به‌گونه‌ای که گروه شیعه را از نظر فکری- عملی از دیگر گروه‌ها متمایز کند.

۴. چند هویتی جامعه در زمان امام صادق علیه السلام

جامعه اسلامی در عصر امام صادق علیه السلام هویت‌های متنوعی داشت. بیشتر مردم متأثر از فرهنگ عمومی و رایج در جامعه بدون اعتقاد به امامت بودند. (نوبختی، ۱۳۵۵ ه.ش) آنها برای اثبات عقاید خود از شیوه‌های متعددی بهره می‌بردند (برنجکار، ۱۳۸۶ ه.ش). عده‌ای کارکرد عقل را در دین نفی می‌کردند و عده‌ای نقش مستقلی به آن می‌دادند (شهرستانی، بی تا، ۲۰۶/۱). در مسائل فقهی نیز برخی نص‌گرا و برخی عقل‌گرای افراطی بودند و از قیاس برای حل مسائل جدید استفاده می‌کردند. مبانی و رویکردهای متفاوت، فرقه‌هایی مانند معتزله (شهرستانی، بی تا، ۴۶/۱)، مرجئه، قدریه (برنجکار، ۱۳۸۶ ه.ش)، جبریه (شهرستانی، بی تا، ۸۵/۱) و مذاهب فقهی حنفی و مالکی را پدید آورد (اسد حیدر، ۱۴۲۲ ه.ق، ۱۵۷/۱) و گروه‌هایی چون زندیقان و دهری‌گرایان فعال شدند (شهرستانی، بی تا، ۸۵/۱). شیعه نیز در این زمان با جمعیتی محدود با انشعابات گروهی بود. از این رو، امام صادق علیه السلام به تعریف و تبیین جامعه شیعی، ویژگی‌های شیعه و بایدها و نبایدهای فکری و عملی شیعه پرداخت و با ترسیم بنیان‌های معرفتی و رفتاری، جامعه شیعی را از دیگر گروه‌ها متمایز کرد.

۵. اقدامات امام صادق علیه السلام در هویت بخشی

امام علیه السلام با اخذ تدابیر و اقدامات، پاسخ مناسبی برای این پرسش ارائه داد، حدود و بایسته‌های آن را تعریف کرده و تلاش کرد تا شیعیان را به درک درستی از کیستی اجتماعی

برساند. امام علیه السلام با آموزش و تبیین جایگاه انسان در نظام هستی، ارتباط انسان با خالق و موجودات دیگر، نظامی شناختی- معرفتی واحد و منسجم برای اجتماع شیعیان تعریف کرد؛ نظامی که شالوده نظام رفتاری در اجتماع را بنا می‌نهد. امام علیه السلام با طراحی دو نظام شناختی و رفتاری در هویت بخشی به شیعه و نیز آموزش شیعیان، هویت اجتماعی و واحدی را در فرایند اجتماعی شدن به شیعیان داد؛ هویتی که ناخودآگاه شیعیان را در درون، منسجم و با پرهیز از تفرقه و چالش‌های اجتماعی، شیعیان را از گروه‌های دیگر متمایز می‌کرد.

۵- ۱. امام صادق علیه السلام و ایجاد نظام شناختی- معرفتی منسجم و واحد

عصر امام صادق علیه السلام عصر تضارب عقاید و شکل‌گیری منازعات کلامی و رویارویی با اندیشه‌های فلسفی ملل گوناگون برای اندیشمندان مسلمان بود. وجود مذاهب مختلف مانند زنادقه، مرجئه، غلات و خوارج و تلاش هریک برای ترویج آرای خود بر فضای فکری- اعتقادی جامعه تأثیر گذاشت. چنین وضعیتی اقتضای کرد تا مرزبندی‌های فکری- اعتقادی صورت گیرد و محتوای هویتی مطلوب در موارد مورد نزاع در دسترس شیعیان قرار گیرد.

۵- ۲. معرفی منابع و ابزار شناخت

شناخت و جهان بینی انسان پشتوانه رفتارهای اجتماعی تأثیرگذار و هدفمند در جامعه است. شکل‌گیری شناخت درست نیازمند استفاده از نظام شناختی مطلوبی است که بتواند انسان را در مسیر صحیح شناختی قرار دهد. از آنجا که مهمترین موارد مربوط به نظام شناختی، منابع و ابزارهای معرفتی است تا شناخت درست حاصل شود (مطهری، بی‌تا) امام صادق علیه السلام به معرفی منابع و ابزار شناخت اقدام و به تبیین اهمیت آنها اصرار کرد. ایشان با تأکید بر منابع و ابزار شناخت خواستار شکل‌گیری کنش‌هایی در جامعه شد که منشأ شناختی داشته باشد؛ زیرا کنش‌های برآمده از شناخت، بادوام‌تر و اثرگذارتر هستند. نکته مهم در نگاه امام علیه السلام در این باره که نگاه شیعه به منابع معرفتی را از دیگر گروه‌ها متمایز می‌کند تعریف و استفاده از این منابع در کنار یکدیگر و نگاه کلی به منابع برای شناخت است به طوری که نگاه افراطی، تفریطی و انحصاری را نسبت به منابع نفی می‌کند.

نگاه افراط و تفریط‌گونه به عقل از ویژگی‌های زمان امام صادق علیه السلام بود. اهل حدیث باورها و عقاید دینی خود را تنها از ظواهر قرآن و احادیث اخذ می‌کردند و عقل را در قالب منبع مستقلی برای استخراج عقاید قبول نداشتند، بلکه کارکرد دفاعی عقل را برای دفاع از عقاید دینی نمی‌پذیرفتند. (ابوزهره، بی‌تا) برخی متکلمان مانند معتزله تا آنجا پیش رفتند که همه معارف اعتقادی را عقلی دانسته و نقش وحی را تأیید و ارشاد حکم عقل می‌پنداشتند (شهرستانی، بی‌تا، ۴۲/۱). زنادقه برای شناخت صانع بر حس تأکید می‌کردند و خوارج، رفتار خشک و ظاهرگرایانه بدون پشتوانه عقلی داشتند. در چنین شرایطی امام صادق علیه السلام در نقش و کارکردهای شناختی و عملی، عقل را تبیین و شیعیان را به بهره‌مندی از آن ملتزم کرد. ایشان عقل را موجودی نورانی و اولین مخلوق دانست که خداوند آن را کریم و عظیم آفرید (کلینی، ۱۳۶۳ ه.ش، ۴۳/۱). امام صادق علیه السلام در پاسخ به فردی که از چیستی عقل پرسید، فرمود: «عقل چیزی است که خداوند با آن پرستش می‌شود» (کلینی، ۱۳۶۳ ه.ش، ۱۱/۱). گویا برای برخی از افراد جامعه این گمانه وجود داشت که نیرنگ و شیطنت‌های معاویه به دلیل درایت و عقل اوست. راوی در ادامه حدیث از امام علیه السلام سؤال می‌کند آنچه معاویه داشت چه بود؟ امام علیه السلام فرمود: «آن نیرنگ است، آن شیطنت است، آن نمایش عقل را دارد، ولی عقل نیست». وجود خطبه‌ای از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نشان می‌دهد که گمانه زیرک بودن معاویه ریشه در آن عصر دارد. در مقابل، امام علی علیه السلام بار چندین پنداره‌ای فرمود: «به خدا سوگند! معاویه از من زیرک‌تر نیست، ولی او نیرنگ می‌زند و فجور می‌کند» (کافی، ۱۳۶۲ ه.ش، ۳۳۸/۲).

امام علیه السلام به نقش عقل در ایجاد شناخت و در قالب یکی از منابع باورساز اشاره و نقش آن را در شناخت حسی تبیین کرد. امام صادق علیه السلام در برابر کسانی که حواس را تنها منبع معرفت انسان دانستند، فرمود: «حواس پنج‌گانه بدون راهنمایی عقل، سودی ندارد؛ همان‌طور که تاریکی بدون چراغ قطع نمی‌شود» (صدوق، ۱۴۰۷ ه.ق). امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی خودشناسی، خداشناسی و جهان‌شناسی را یکی از کارکردهای شناختی عقل می‌داند و می‌فرماید: «با عقل، بندگان، خالق خود را می‌شناسند و می‌فهمند که آنها مخلوقند و او مدبر و ایشان تحت تدبیر اویند و اینکه خالقشان پایدار و آنها فانی می‌باشند و به وسیله عقول خویش

از دیدن آسمان و زمین و خورشید و ماه و شب و روز استدلال کردند که او و اینها خالق و سرپرستی دارند» (کلینی، ۱۳۶۳ ه.ش، ۲۹/۱). آن حضرت با تکیه بر قرآن و سنت با عقل‌گرایی افراطی که منبع انحرافی شناخت بود، مبارزه کرد. از این رو، قیاس را باطل شمرد و آن را نه عامل شناخت که وسیله‌ای برای دور شدن از حق خواند (کلینی، ۱۳۶۳ ه.ش، ۱۴۱/۱).

۵- ۲- ۲. قرآن و سیره معصومین علیهم‌السلام

بخش قابل توجهی از احادیث امامان شیعه، قرآن و سیره معصومین را از منابع معرفتی دانسته و روایات پیرامون این مسئله سبب پدید آمدن ابواب حدیثی بانام «بَابُ الرَّذِّ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ إِلَّا وَ قَدْ جَاءَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ» (کلینی، ۱۳۶۳ ه.ش، ۵۹/۱) شده است. امام صادق علیه‌السلام قرآن را منبع مهم معرفت و معیار ارزشمندی برای شناخت معرفی کرد و فرمود: «به راستی خدای تبارک و تعالی قرآن را برای بیان هر چیز فرورستاده تا آنجا که - به خدا - چیزی را وانگذازده که بندگان بدان نیازمند باشند و تا آنجا که هیچ بنده‌ای نتواند بگوید کاش این هم در قرآن بود مگر اینکه آن را هم خدا در قرآن فرورستاده است» (کلینی، ۱۳۶۳ ه.ش، ۵۹/۱). اقدامات امام علیه‌السلام بر رجوع به قرآن در قالب یکی از منابع مهم هویت بخش همراه با اقداماتی بود که از تفسیر به رأی و برداشت‌های جاهلانه و غلط که برخی از گروه‌های هم‌عصر و بعد از آن مبتلا به آن شدند، جلوگیری کرد. امام علیه‌السلام شیعیان را از تفسیر به رأی بر حذر داشت (حرعاملی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۶۰/۲۷) و در برابر برداشت‌های صوفیانه و غالبانه از آیات قرآن، بهره‌مندی از علم به محکمت و متشابهاات را شرط کرد.

برخی از صوفیان با استناد به آیات «و يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (حشر: ۱۰) و «و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مَشْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا» (دهر: ۸) سیره امام صادق علیه‌السلام را نقد کردند و استفاده ایشان از خوردنی‌ها را قبیح دانستند. آن امام علیه‌السلام با اشاره به جهالت آنها فرمود: «سخن یاوه و بی‌سود را وانهد، همگی به من بگویند آیا شما از ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه قرآن اطلاع و دانشی دارید؛ همان دانشی که در اثر نبود و فقدان آن افرادی از این امت گمراه شدند و جماعتی به هلاکت رسیدند. احادیث رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه دارد و شما از آن غافل و بی‌خبرید» (کلینی، ۱۳۶۳ ه.ش، ۶۶/۵؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ه.ق). امام صادق علیه‌السلام با تأکید بر سیره نبوی و بیان مصادیق متعدد از صدر اسلام،

تفسیر صحیح آیات مورد استناد را تبیین کرد و در پایان فرمود: «چیزهایی را که بر شما مشتبه است و نمی‌دانید از خود وانهید و علم را به اهلش واگذارید تا نزد خداوند تبارک و تعالی پاداش گیرید و معذور باشید و درپی تحصیل دانش ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و حلال و حرام قرآن باشید که آن روش به خدا نزدیک‌تر و از جهل دورتر است» (کلینی، ۱۳۶۳ ه.ش، ۷/۲۹؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ه.ق).

امام صادق علیه السلام سیره اهل بیت علیهم السلام را منبع دیگری برای شناخت می‌دانست و با استناد به آیه «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (نحل: ۴۳) فرمود: «در صورت تردید، به امامان حق مراجعه کنید تا شما را به حقیقت برسانند، گمراهی شما را برطرف کنند و حق مطلب را به شما بفهمانند» (کلینی، ۱۳۶۳ ه.ش، ۱/۵۰). امام علیه السلام در فراخوانی از شیعیان خواست تا آثار و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را در نظر داشته باشند (کلینی، ۱۳۶۳ ه.ش، ۸/-) و ائمه علیهم السلام را مصداق راه‌های حکمت و شاخصی برای تشخیص درست از نادرست معرفی کرد (کلینی، ۱۳۶۳ ه.ش، ۸/۷۱). قرار دادن سیره درکنار قرآن از آن رو که ایشان همیشه حافظ، مفسر، عمل‌کننده و دعوت‌کننده مردم به سوی قرآن هستند در کلام امام صادق علیه السلام مورد توجه قرار گرفت و ایشان اهل بیت علیهم السلام را بهترین مفسر قرآن معرفی کرد تا از تفسیر و تأویل‌های غلط در متشابهات قرآن جلوگیری کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «ماییم راسخون در علم و ما تأویل قرآن را می‌دانیم» (کلینی، ۱۳۶۳ ه.ش، ۱/۲۳). ایشان در احادیث متعدد، منابع علم ائمه را برشمرد و ائمه را کسانی می‌دانست که خداوند به ایشان علم عطا کرده (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۳ ه.ش، ۱/۲۱۴) و ایشان را معدن علم و میراث‌دار علم انبیای پیشین نامید (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۳ ه.ش، ۱/۲۲۵). امام علیه السلام ائمه را مصدق اهل علم برشمرد و فرمود: «هر کتابی که نازل گشته است نزد اهل علم است و ما هستیم اهل علم» (کلینی، ۱۳۶۳ ه.ش، ۱/۲۲۳).

۵ - ۳. تبیین تمایزات اعتقادی - ارزشی

عصر امام صادق علیه السلام عصر تضارب عقاید و شکل‌گیری منازعات کلامی و رویارویی با اندیشه‌های فلسفی ملل گوناگون برای اندیشمندان مسلمان بود. وجود مذاهب مختلف مانند زنادقه، مرجئه، غلات و خوارج با اعتقادات مربوط به خود و تلاش برای ترویج آرای خویش بر فضای فکری - اعتقادی جامعه تأثیر گذاشت. شکل‌گیری چنین عصری اقتضا داشت تا مرزبندی‌های فکری - اعتقادی صورت گیرد و تمایزات فکری شیعه با گروه‌های دیگر تبیین شود.

امام صادق علیه السلام برای هویت بخشی به شیعه، حقیقت و ماهیت مسائل اعتقادی را در حضور مخاطبان و صاحبان آرا تبیین و آنها را با باورهای درست آشنا می‌کرد. مناظرات امام صادق علیه السلام و پرسش و پاسخ بین ایشان و دیگران این حقیقت تاریخی را معلوم می‌دارد که آن حضرت با تبیین و روشن‌گری، فضایی را ایجاد می‌کرد که سبب می‌شد مخاطبان، حضرت را تصدیق کنند. (ر.ک.، مفید. الف، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۹۹/۲؛ مسعودی، ۱۴۲۶ هـ.ق) یکی از مباحث بحث برانگیز در زمان امام صادق علیه السلام مسئله حضور هم‌زمان خداوند در آسمان و زمین در آیاتی از قرآن بود (ر.ک.، زخرف: ۸۴). زنادقه از این آیات برای تقویت اعتقادات خود بهره گرفتند، اما امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای ما در زمین و در آسمان اله است» (کلینی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۱۲۸/۱). علاوه بر زنادقه، گروه‌های دیگر با ارائه نظریات خود درباره خداوند و صفات او به بحث و گفت‌وگو مشغول بودند. برخی در تبیین آیات مربوط به خداوند به تشبیه روی آوردند. آن حضرت علیه السلام آیات استواء خداوند بر عرش را تبیین و اندیشه‌هایی مانند قرار داشتن خداوند بر فراز عرش و خالی بودن زمین از خداوند را به شدت رد کرد (کلینی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۱۲۸/۱). در راستای نفی رؤیت خداوند (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۱۰۰/۱) و به طور کلی نفی تشبیه به مخلوقات (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۱۰۰/۱) احادیث متعددی از امام علیه السلام نقل شده و نظریه درست درباره خداوند را همان چیزی می‌داند که در قرآن آمده است (کلینی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۱۰۳/۱). امام علیه السلام بر این نکته تأکید داشت که نفی رؤیت خدا نه تنها نفی رؤیت حسی است، بلکه نفی احاطه و همی خداوند را شامل می‌شود (کلینی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۹۸/۱).

شخصی در نامه‌ای به امام صادق علیه السلام یادآور شد: «عراقیان خدا را به صورت و نقشه وصف می‌کنند». حضرت در بیان باور صحیح فرمود: «توحید همان است که قرآن درباره صفات الهی بیان کرده است. از خدای تعالی نیستی و تشبیه به خلق را نفی کن، اوست خدای ثابت و موجود و برتر از آن است که وصف تراشان گویند، شما پای از قرآن فراتر ننهید تا پس از آشکار شدن حق گمراه نشوید». (کلینی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۳۷۴/۱) در تمایزات اعتقادی منقول از امام صادق علیه السلام در ارتباط میان خداوند و مخلوقات، ایشان بر دو نکته تأکید کرد: یکی اینکه، خداوند را خلواز مخلوقات و مخلوقات را بائن از خداوند دانست (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۸۲/۱) و دیگر اینکه خداوند بائن از

خلقش است و به اشراف بر آنها احاطه دارد (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۱/۱۲۷). احاطه خداوند بر مخلوقات به اشراف علم خداوند بر مخلوقات نظریه‌ای است که در عصر امام علیه السلام از سوی مقاتل بن عالم بلخی (م. ۱۵۰م). ارائه شد (بیبھی، بی تا)، و نظریه باین بودن خداوند بر خلقش اندکی پس از حضرت، توسط عبدالله بن مبارک عالم مروزی (م. ۱۸۱م) مطرح شد (ابن قییم جوزیه، ۱۴۰۴ هـ.ق). نکته مهم آن است که مقاتل و ابن مبارک نظریات خود را در راستای نفی همه جابودگی خداوند به کار گرفتند و امام صادق علیه السلام بر همه جابودن خداوند تأکید کرد و این نظریه تأکید بر تفاوت خداوند و موجودات در مکان بندی مخلوقات و بی معنا بودن مکان برای خداوند به کار رفته است (پاکتچی، ۱۳۹۴).

محمد بن مارد از اصحاب امام علیه السلام در کوفه با حدیثی به نقل از امام علیه السلام با این مضمون مواجه شد: «هنگامی که به معرفت رسیدی هرگونه خواستی عمل کن». (کلینی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۲/۴۶۴). این سخن عمل را از تعریف ایمان خارج کرد و همسو با تفکر مرجئه پیرامون ایمان بود. محمد بن مارد که از این سخن حیرت زده شد مسئله را بر امام صادق علیه السلام عرض کرد. آن حضرت با تأیید اصل سخن یادآور شد که سخن وی به درستی درک نشده است و مسئله را تبیین کرد. مقصود امام صادق علیه السلام آن بود که هرگاه به معرفت رسیدی در اقدام به اعمال خیر، هرگونه که خواهی عمل کن. امام علیه السلام برای تأکید بیشتر بر ایمان همراه با عمل افزود: «این انصاف نیست که ما (ائمه) مکلف به عمل باشیم و شیعیان از عمل معاف باشند» (کلینی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۲/۴۰). خوارج عمل را جزو مکمله ایمان می دانستند و مرتکب کبیره را از محدوده خارج و درباره او حکم کافر را جاری می کردند. امام علیه السلام با تمایز میان اسلام و ایمان و مطرح کردن این نظر که اسلام اعم از ایمان است و ارتکاب کبیره موجب سلب ایمان و نه اسلام است (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۲/۴۰). نظریه‌ای بیان کرد که همسو با اندیشه خوارج و مرجئه نبود. امام صادق علیه السلام درباره جبر و تفویض که از موارد جنجال برانگیز آن عصر بود نظریه «الأمر بین الأمرین» را بیان کرد (کلینی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۱/۳۸۳). ایشان با معرفی امام و ویژگی‌های او باورهای اصیل شیعی را در این باره و مسائل مورد نیاز شیعیان شکل داد و سپس آنها را به رعایت ارزش‌های فردی و اجتماعی توصیه کرد. امام صادق علیه السلام در حیطه مسائل امامت از سویی با اندیشه‌های غالبانه مواجه بود و

ازسوی دیگر در مقابله با اندیشه‌های تقلیل‌گرایانه در مورد امامت قرار داشت که ازسوی گروه‌های زیدی تبلیغ می‌شد. شیعه جانشینی و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را به نص از جانب خداوند می‌دانست، اما در دیدگاه عامه مسلمین، جانشینی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله امری انتخابی بود. امام صادق علیه السلام و اصحاب ایشان به هر مناسبتی بر امامت اهل بیت علیهم السلام تأکید و ادعای مدعیان امامت را باطل دانسته (ر.ک.، عروسی حویزی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۴/۲۵۳؛ صفار، ۱۴۰۴ هـ.ق) و اعمال آنها را بیهوده خواندند. امام صادق علیه السلام تصریح کرد که مرجعیت خود را از طرف خداوند گرفته است و با این گفتار، نادرستی راه و روش زیدیه را در انتخاب امام علیه السلام بیان کرد (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۱/۲۶۵). براساس نظر امام صادق علیه السلام امامت از اولاد امام حسین علیه السلام و تعداد آنها دوازده نفر است. سخن آن حضرت خط بطلانی بر ادعاهای زیدیه درباره امامت بود (ر.ک.، صدوق، ۱۳۹۵ هـ.ش، ۲/۳۳۵).

اقدامات زیدیان آن بود که با معرفی فرزندان دیگر حضرت زهرا علیها السلام شیعیان را به سوی خود فرامی‌خواندند. در مقابل این اقدامات، امام صادق علیه السلام به رد ادعاهای آنها اقدام کرد (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۱/۳۷۲) و در تفسیر آیه «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ» (زمر: ۶۰) فرمود: «این آیه درباره کسانی است که خود را امام بدانند درحالی‌که امام نباشد، حتی اگر از فرزندان علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام باشد» (کلینی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۱/۳۷۲). امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری سه گروه را شایسته عذاب الهی دانستند: «آنها که به ناحق ادعای امامت کنند؛ آنها که امامت امام را انکار کنند و کسانی که گمان کنند که این دو بهره‌ای از اسلام برده‌اند» (کلینی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۱/۳۷۳). امام صادق علیه السلام در برابر اندیشه‌ای که ائمه علیهم السلام به خداانگاری و حلول و اندیشه‌های غالیانه کشیده شده بودند به جد ایستاد و از این افکار بیزارگی جست (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۱/۲۲۵). مجموعه نظرات امام علیه السلام در این مسئله الگوی منسجمی از نظام فکری-اعتقادی را شکل داد که توان پاسخ‌گویی به مذاهب رقیب را در خود داشت و شیعه با وجود چنین نظام اعتقادی، حضور فعال خود را تا به امروز در اجتماع بشری حفظ کرده است.

۵- ۳- ۲. تبیین تمایزات ارزشی

امام صادق علیه السلام ارزش‌های جامعه شیعه را در احادیث متعدد بیان کرد و شیعه را کسی دانست که ملتزم به رعایت ارزش‌های بیان شده ازسوی امام علیه السلام باشد. برای نمونه رسیدگی

به تهیدستان را یکی از نشانه‌ها و ارزش‌های شیعی بودن بیان کرد و برای تحقق این مسئله شیعیان را مورد سؤال قرار داد. «یکی از شیعیان برای زیارت امام علیه السلام خدمت ایشان رسید. امام علیه السلام از چگونگی ارتباط بین ثروتمندان و نیازمندان شیعه پرسش کرد و فرمود: ثروتمندان آنها تا چه اندازه به عیادت تهیدستانشان می‌روند و جویای احوال آنها می‌شوند. گفت: به ندرت. حضرت فرمود: ارتباط مالی ثروتمندان آنها با تهیدستانشان چگونه است [آیا توانگران به تهیدستان از نظر مالی کمک می‌کنند؟] عرض کرد: شما از اخلاق و صفاتی یاد می‌کنید که [اساساً] در بین ما نیست. امام صادق علیه السلام فرمود: پس آنها چگونه می‌پندارند که از شیعیان ما هستند» (صدوق، ۱۳۶۳ ه.ش). امام علیه السلام در فراخوان‌های خود به یکی از اصحاب، اتفاق به برادران شیعی را از نشانه‌های شیعه بودن برشمرد و نسبت به شیعیانی که به نیازمندان بی‌مهری می‌کردند ابراز ناخرسندی کرد. اسحاق بن عمار از شیعیان ثروتمند آن عصر با گماردن دربان از ورود فقرا به منزل خود جلوگیری کرد و مورد خشم امام صادق علیه السلام قرار گرفت. آن حضرت راه ندادن فقرا را سبب خشم خود دانست و از او خواست تا با شیعیان معاشرت کند و ثواب همنشینی با شیعیان را برای او یادآور شد (کشی، ۱۴۰۹ ه.ق).

رسیدگی به وضعیت شیعیان به اندازه‌ای برای امام صادق علیه السلام اهمیت داشت که فرمود: «شیعیان ما را در نزد اموالشان که چگونه با آن با برادران خویش همدردی می‌کنند، آزمایش کنید» (صدوق، ۱۳۶۲ ه.ش، ۱۰۳/۱؛ حمیری، ۱۴۱۳ ه.ق) امام علیه السلام از ثروتمندان شیعه خواست تا قبل از فرارسیدن پرداخت زکات به نیازمندان شیعه قرض دهند و سپس زمان پرداخت زکات، قرض در قالب زکات حساب شود. همچنین شیعیان را از رد درخواست نیازمندان برحذر داشت (کلینی، ۱۳۶۳ ه.ش، ۳۴/۴). عدم همکاری با ظالمان از مواردی بود که آن حضرت علیه السلام نه آن را به طور مطلق پذیرفت و نه آن را به طور مطلق نفی کرد، بلکه با خردگرایی آن را به شرایط و اقتضائات زمانی و نیز توانایی افراد پیوند داد و برخی را یا به پذیرش همکاری سفارش کرد یا به والیان سفارش‌هایی کرد و در مقابل، برخی دیگر را از همکاری نهی کرد یا همکاری آنها را مشروط پذیرفت. برای نمونه امام علیه السلام همکاری با امام منصوب از طرف خدا را اطاعت از خدا و کار کردن برای پیشوایان ستمگر و کارگزارانشان و کسب درآمد با آنها را حرام و نافرمانی خداوند دانست (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ه.ق). برپایه برخی گزارش‌های تاریخی،

افرادی برای منصور کار می‌کردند و بعد به دستور او زندانی شدند. محبوسین برای امام علیه السلام پیام فرستادند تا برای نجاتشان دعا کند. امام علیه السلام با ناراحتی سه بار فرمود: «چرا آنها کارمند منصور شدند، مگر من آنها را از این کار نهی نکردم» (کلینی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۱۰۷/۵). امام علیه السلام به صراحت لفظ «لَيْسَ هُمْ مِنَ الشَّيْعَةِ» را درباره عده‌ای از تعامل‌کنندگان با سلاطین جور به کار برده است. مسعده بن صدقه گوید: «مردی از امام صادق علیه السلام درباره گروهی از شیعیان سؤال کرد که در کارهای حکومتی وارد می‌شود و برایشان کار می‌کند و آنان را دوست دارد و با ایشان ارتباط برقرار می‌کند. امام علیه السلام فرمود: آنها شیعه نیستند» (قمی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱/۱۷۶).

امام علیه السلام در موارد اضطرار که شرایط ایجاب می‌کرد برای رفع نیازهای خود و شیعیان همکاری را با بیان شرایطی و برای عده‌ای خاص جایز دانست. در واقع ورود به کارهای حکومتی در نگاه امام علیه السلام فرصت‌ساز و تهدیدساز بود و این را در نامه‌ای که به نجاشی نوشته مشخص کرده است. امام علیه السلام در پاسخ به نامه نجاشی که اذعان کرده بود گرفتار حکمرانی اهواز است هم اظهار شادمانی و هم اظهار ناراحتی کرد. امام علیه السلام علت شادمانی خود را فریادرسی او از آل محمد صلی الله علیه و آله، عزت بخشی و رفع نیازمندی‌های آنها برشمرد و در بیان علت ناراحتی خود فرمود: «بدگویی از دوستان ما [و ریختن آبروی آنان] کم‌ترین چیزی است که از آن بر تو بیمناک هستم که در این صورت هرگز بوی بهشت را احساس نخواهی کرد» (شهید ثانی، ۱۴۲۱ هـ.ق). از مهمترین ارزش‌های مطلوب امام صادق علیه السلام پیروی و همگون‌سازی رفتار شیعه با عمکرد امام علیه السلام است نه موافقت در گفتار و مخالفت در رفتار. آن حضرت با تأکید بر موارد مذکور، مرجع فکری و رفتاری شیعیان را امامان دانست و طالب آن بود تا با اخذ بایدها و نبایدهای فکری و رفتاری از ایشان، هویت شیعه شکل یابد. معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام درباره چگونگی معاشرت با غیرهم‌مذهبان پرسید. امام صادق علیه السلام در پاسخ به وی، اطاعت از امام را در رفتار و حسن معاشرت با مخالفان را ارزش جامعه شیعی بیان کرد. آن حضرت در پاسخ وی فرمود: «به امامان خود که از آنان پیروی می‌کنید، نگاه کنید و همانند آنان عمل کنید. به خدا سوگند که امامان شما از بیماران آنان عیادت می‌کنند، به جنازه‌های آنان حاضر می‌شوند و بر سود و زیان آنان گواهی می‌دهند و امانت آنان را به آنان برمی‌گردانند» (کلینی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۲/۶۳۶).

امام صادق علیه السلام تلاش می‌کرد تا تعامل شیعه با مخالفان را به نفع جریان فکری تشیع

مدیریت کند تا نه هویت فکری خود را از دست بدهند و در اندیشه و عمل با مخالفان یک‌رنگ و همسان شوند و نه با دوقطبی شدن جامعه از جامعه اسلامی خارج یا منزوی شوند. حضرت علیه السلام روابط اجتماعی شیعه را در تعامل با مخالفان، پویا نگه داشت و مانع گمنامی و انزوای شیعه در جامعه شد و با هرگونه انزوای اجتماعی (شیعه) هرچند کم و ناچیز، مخالفت و آن را نوعی خروج از اسلام معرفی کرد. (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۳ ه.ش، ۴۰۵/۱) امام علیه السلام برای رسیدن به یک هندسه رفتاری منسجم، نظام ارزشی را برای شیعیان ترسیم کرد، ارزش‌ها را بیان و با تکرار آنها و الزام شیعیان به رعایت آنها خواستار نهادینه شدن ارزش‌ها در جامعه شیعی شد. برای نمونه آنها را به دوری از طمع، سبک‌باری در زندگی، مواسات در ارتباطات اجتماعی و انفاق در اموال توصیه کرد (صدوق، ۱۳۶۳ ه.ش) و اقرار به بی‌زاری از طغیانگران و ستمکاران، اقرار به ولایت اهل بیت علیهم السلام، ایمان به رجعت، حلال شمردن متعه، مسح نکردن بر روی کفش و حرام دانستن مارماهی را از ممیزات فکری و ارزشی شیعیان نسبت به گروه‌های دیگر دانست (صدوق، ۱۳۶۳ ه.ش).

۶. امام صادق علیه السلام و ایجاد نظام رفتار اجتماعی منسجم

بخش دیگری از هویت اجتماعی افراد، به کنش‌های اجتماعی در داشتن روابط با دیگران مربوط است. امام صادق علیه السلام در جامعه‌ای که مردم براساس بینش‌های خود عمل می‌کردند علاوه بر اینکه هندسه معرفتی را برای شیعیان ترسیم کرد در مقام عمل نیز پیش‌تاز اجرای آن بود. مهندسی امام صادق علیه السلام در رفتار و عملکرد شیعیان به‌گونه‌ای بود که افکار عمومی را برضد آنها تحریک نکند و حتی زمینه را برای جذب گروه‌های فکری دیگر فراهم آورد، ولی شیعیان به‌گونه‌ای تعامل کنند تا در مقابل هویت‌های مقابل به هویت منسجمی دست یابند. در ادامه به بخشی از رفتارهای مورد نظر امام علیه السلام که استمرار آن می‌توانست تمایز رفتاری شیعیان با گروه‌های دیگر را به همراه داشته باشد، اشاره می‌شود.

۶-۱. مشارکت اجتماعی با حفظ فرهنگ جعفری

از دیدگاه امام صادق علیه السلام شیعه کسی است که ویژگی‌های رفتاری مانند ورع، وفای به عهد، امانت، زهد و عبادت، ادای پنجاه و یک رکعت نماز را داشته باشد. (ر.ک.، صدوق،

۱۳۶۲ هـ.ش) در حدیث دیگر، تمسک به اهل بیت علیهم السلام جزو ویژگی رفتاری شیعیان است (ر.ک. صدوق، ۱۳۶۲ هـ.ش). امام صادق علیه السلام در روایات متعدد (ر.ک. صدوق، ۱۳۶۳ هـ.ش) شیعه را کسی دانست که مجموعه‌ای از رفتارهای مشخص را داشته باشد. برای نمونه، ایشان شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام را کسی دانست که شکم و فرج خود را از حرام بازدارد، جهاد با نفس کند، به دنبال رضایت خالقش باشد و به او امیدوار و از عقوبتش بهراسد و در پایان افزود: «پس هرگاه این‌گونه اشخاص را دیدی [بدان که] آنها شیعه جعفر بن محمد علیهم السلام هستند» (کلینی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۲/۲۳۳). امام صادق علیه السلام در روایت دیگری به مفضل بن عمر فرمود: «اگر خواهی اصحاب مرا بشناسی بنگر به کسی که پرهیزگاریش بسیار باشد و از خالق خود بترسد و به ثواب او امیدوار باشد. هرگاه این مردم را دیدی اینها اصحاب منند» (کلینی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۲/۲۳۳).

مسعود بن صدقه درباره رفتار شیعیان از امام صادق علیه السلام سؤال کرد و امام علیه السلام سبقت در کارهای خیر، دوری از گناهان، آشکار ساختن زیبایی‌ها را معرفی کرد و افزود: «این چنین شخصی از ماست و [مسیرش] به سوی ماست و [در بهشت نیز] با ماست؛ هرکجا که باشیم» (صدوق، ۱۳۶۲ هـ.ش). آن حضرت در پاسخ به ابوبصیر درباره الگوهای رفتاری مخصوص شیعه فرمود: «شیعه ما صدایش از گوشش نمی‌گذرد و دشمنی‌اش از بدنش به دیگری تجاوز نمی‌کند. بارش را به دوش دیگری نمی‌اندازد و اگر از گرسنگی بمیرد از غیر برادران دینی‌اش چیزی نمی‌خواهد» (صدوق، ۱۳۶۲ هـ.ش). امام صادق علیه السلام بر مجموعه‌ای از رفتارها تأکید داشت و از شیعیان می‌خواست تا خود را ملزم به کسب آنها کنند. ایشان مجموع این رفتارها را ادب جعفری نامید و آنها را موجب زینت رفتاری شیعه در جامعه و خشنودی امام معرفی کرد. کسب الگوهای رفتاری مورد نظر امام صادق علیه السلام سبب می‌شد شاخصه‌های شیعی بودن در جامعه نمود بیشتری پیدا کند؛ در نتیجه هم شیعه هویت واقعی خود را می‌یافت و هم به گروهی با ویژگی‌های رفتاری مشخص تعریف می‌شد که به نوعی از دیگر گروه‌های جامعه متمایز می‌شد و بر آنها برتری فکری-عملی می‌یافت. از این رو، امام صادق علیه السلام در ادامه سخن فرمود: «اگر آنها را رعایت کنید، مردم گویند: هذا ادب جعفر» (کلینی، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۴/۶۸۱).

برپایه روایت شیخ کلینی، امام صادق علیه السلام مواردی را اعلام کرد و به زید شحام فرمود: «اگر مدعیان پیروی از ما در دینداری با ورع، راست‌گو، امانت‌پرداز و خوش‌رفتار با مردم باشند،

به گونه‌ای که گفته شود این شخص جعفری است و گفته شود چنین رفتاری اثر تربیتی جعفر است، سبب خرسندی من می‌شود». (کلینی، ۱۳۶۳ ه.ش، ۶۳۶/۲) شیخ صدوق روایت زید شحام را با مقداری اختلاف چنین نقل کرده است: «تا می‌توانید در جامعه امام جماعت و مؤذن (سرآمد و دارای پیام) باشید که با عمل به سفارش‌های بیان شده سبب خواهد شد مردم بگویند: اینان جعفری هستند، رحمت بر جعفر بن محمد که چنین یارانی تربیت کرده است» (صدوق، ۱۴۰۴ ه.ق، ۳۸۳/۱). افتخار امام صادق علیه السلام این بود که پیروانش در میان مردم با عمل به ارزش‌ها و نشانه‌های شیعی شناخته شوند تا مردم بگویند: «فلانی جعفری است و او چنین پیروانی تربیت کرده است». درخور توجه است که امام علیه السلام هم می‌خواست پیروانش در جامعه شناخته شده باشند و هم مردم آنها را به نیک رفتاری بشناسند. از این رو، در صدر سفارش‌های خود تقوای الهی را در قالب یک ارزش معرفی و شیعیان را به آن سفارش کرد: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (کلینی، ۱۳۶۳ ه.ش، ۶۳۶/۲). گویا حضرت اقتدای به عملکرد پیشوایان را در برخورد های اجتماعی، راهکاری برای اجرایی شدن مهندسی نظام شناختی و رفتاری برای هویت بخشی به جامعه شیعه دانست و آن را تقوای الهی وصف کرد تا برای همیشه پیروان بدانند که عملکردی خلاف این سفارش‌ها و ارزش‌ها با مخالفان مذهبی مانع اجرایی شدن آن مهندسی و هویت بخشی فرهنگی اجتماعی به شیعه است و در نتیجه چنین عملکردی خلاف تقوای الهی خواهد بود.

شاهد این ادعا اینکه بر پایه روایت سلیمان بن مهران، امام صادق علیه السلام به گروهی از شیعیان فرمود: «برای ما زینت باشید و سبب زشت‌نمایی و معیوب نمودن ما (در جامعه) نباشید». در ادامه مواردی را برای ارزش‌های جامعه شیعه معرفی کرد و خواستار عمل به آنها شد. از جمله این موارد اینکه با مردم خوب سخن بگویید، زبان‌تان را نگاه دارید و از زیاده‌گویی و زشت‌گویی بپرهیزد (ر.ک.، صدوق، ۱۴۰۷ ه.ق؛ قاضی نعمان، بی‌تا، ۵۸۵/۳). بدین ترتیب، بد رفتاری با مخالف سبب بدنامی معصومان علیهم السلام و در نتیجه هم‌تراز با بی‌تقوایی دانسته شده است. تأکید بر زندگی مسالمت‌آمیز در ارتباط با گروه‌های مخالف به معنای پذیرش حدود و ثغور فکری عملی آنها نبود تا هویت شیعی به هویت مخالفان نزدیک و یا در آن حل شود، بلکه امام علیه السلام بایسته‌های رفتاری شیعیان با مخالفان را تبیین کرد تا علاوه بر ترسیم هویت شیعی، جاذبه‌های هویت شیعی را در معرض نمایش قرار دهد.

۶-۲. جهت‌دهی نشست‌های شیعه

نشست‌ها، گردهمایی‌ها و همایش‌های هدایت‌شده یک گروه، ظرفیت استحکام مبانی اعتقادی و رفتاری آن گروه را به همراه دارد. امام صادق علیه السلام با استفاده از چنین ظرفیتی به استحکام مبانی و اعتقادات شیعیان پرداخت و برای جهت‌دهی به این نوع گردهمایی‌ها فرمود: «به دیدن هم بروید، ملاقات شما با یکدیگر سبب زنده شدن دل‌هایتان و یادکردن احادیث ماست. احادیث ما شما را به هم متوجه می‌کند. با عمل به آنها هدایت و نجات می‌یابید و با ترک آنها گمراه و هلاک می‌شوید. به آنها عمل کنید و من ضامن نجات شما هستم» (کلینی، ۱۳۶۳ ه.ش، ۱۸۶/۲). آن حضرت دیدارهای شیعیان را سبب احیای امر اهل بیت علیهم السلام شمرد و در حق احیاگران امر اهل بیت علیهم السلام دعا کرد: «رَحِمَ اللهُ مَنْ أَحْيَا أُمَّرْتَنَا» (حمیری، ۱۴۱۳ ه.ق). یادکردن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان آن حضرت در مجالس، رفتار دیگری بود که امام صادق علیه السلام آن را سبب سعادت اعلام کرد و بدین ترتیب به جهت‌دهی نشست‌های شیعیان اهتمام ورزید (و جهت داد) (کلینی، ۱۳۶۳ ه.ش، ۱۸۶/۲) و با عمل به تأکیدهای امام صادق علیه السلام، محور گفت‌وگو در مجالس شیعیان، بیان احادیث و احیای امر اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت و سبب شد احادیث اهل بیت علیهم السلام از بین نرود که در کلام امام صادق علیه السلام به آن اشاره شده است. ایشان فرمود: «جز زراره و ابوبصیر لیث مرادی و محمدبن مسلم و بریدبن معاویه عجلای کسی ولایت ما و احادیث پدرم را زنده نکرد. اگر اینها نبودند کسی از ما و احادیث ما اطلاع پیدا نمی‌کرد» (مفید، ب. ۱۴۱۳ ه.ق). ایشان در حدیث دیگری، شیعیان را برای دریافت احادیث اهل بیت علیهم السلام به زیارت ابابصیر (کشی، ۱۴۰۹ ه.ق) و محمدبن مسلم (کلینی، ۱۳۶۳ ه.ش، ۱۸۶/۲) توصیه کرد.

۶-۳. بزرگداشت شعائر شیعی

زیارت و برپایی مراسم عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام و به‌ویژه برای امام حسین علیه السلام ممیز رفتاری شیعیان با گروه‌های دیگر و هویت‌بخش فرهنگی-اجتماعی برای شیعیان است. امامان معصوم علیهم السلام بر زیارت امام حسین علیه السلام و زنده نگه‌داشتن واقعه عاشورا که شعار ظلم‌ستیزی را به همراه داشت تأکید فراوان داشتند. امام صادق علیه السلام بر زیارت آن حضرت تأکید کرد (مفید، ج. ۱۴۱۳ ه.ق). امام علیه السلام برای تأکید بر چنین انسجام و تمایزی تلاش کرد عاشورا را وارد ادبیات شیعه کند (حسینیان مقدم، ۱۴۰۰ ه.ش). امام علیه السلام گریه بر امام حسین علیه السلام را با ایمان

مردم پیوند زد و آن را سبب ریختن اشک مؤمنان اعلام کرد و فرمود: «إِنَّ الْحُسَيْنَ عَبْرَةٌ كُلُّ مُؤْمِنٍ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ه. ش). نقل شده است که امام صادق علیه السلام از سفیان بن مصعب کوفی خواست شعری در رثای امام حسین علیه السلام بخواند که زنان با آن گریه کنند. آن حضرت از فروه، دختر خود، نیز خواست تا در آن مجلس شرکت کند (کلینی، ۱۳۶۳ ه. ش، ۲۱۶/۸). بنابراین گزارشی دیگر، امام صادق علیه السلام از ابوهارون مکفوف (کور) کوفی خواست شعری در رثای امام حسین علیه السلام بخواند و افزود: «همان‌گونه بخوان که برای خودتان نزد قبر امام حسین علیه السلام می‌خوانی» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ه. ش).

امام صادق علیه السلام هم خود مجلس عزا به پا می‌کرد و در عزای امام حسین علیه السلام می‌گریست و دیگران را به عزاداری تشویق می‌کرد و هم ماه محرم و روز عاشورا را مهم نشان می‌داد. در روایتی از محمد بن سنان، امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر رثاخوان بر امام حسین علیه السلام پنجاه یا ده نفر را بگریاند بهشت بر او واجب می‌شود». آن حضرت سپس برای تبیین اهمیت گریه بر امام حسین علیه السلام و پاداش آن، تعداد حاضران را کم کرد تا به یک تن رساند و افزود: «حتی اگر فقط خودش بگیرد یا خود را به حالت گریه درآورد» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ه. ش). بنابراین اخبار دیگر، حزن و اندوه از آغاز ماه محرم در چهره امام صادق علیه السلام مشهود بود و به اوج می‌رسید به گونه‌ای که عبدالله بن سنان آن حضرت را در روز عاشورا با رنگی متغیر و مایل به سیاه و غمگین و اشک ریز وصف کرد و افزود: «امام علیه السلام از خوردن در روز عاشورا و خوردن و آشامیدن به جز اندکی آب در نزدیکی غروب آفتاب پرهیز دارد و عصر عاشورا را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان آن حضرت سخت و صاف کرد» (طوسی، ۱۴۱۱ ه. ق).

آن حضرت به زیارت امام حسین علیه السلام سفارش می‌کرد و در روایتی تعجب کرد که چگونه برخی خود را شیعه می‌نامند، ولی به زیارت قبر امام حسین علیه السلام نمی‌روند و ترک زیارت آن حضرت را جفا در حق آن امام علیه السلام دانست. (ر. ک.، ابن قولویه، ۱۳۵۶ ه. ش) پرسش امام صادق علیه السلام از صحابیانش خود درباره اینکه آیا به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می‌روند یا نه از مصائب او یاد می‌کنند یا نه و آیا در غم او به جزع و فزع می‌آیند یا نه، اهتمام ایشان را برای حضور فیزیکی و عملکرد شیعه بهتر نشان می‌دهد. آن حضرت علیه السلام برای تثبیت و ترویج لقب سیدالشهدایی برای امام حسین علیه السلام تلاش کرد. برای نمونه به ام سعید احمسیه که از کوفه به مدینه رفته بود و قصد زیارت شهدای احد را داشت، فرمود: «از شما اهل عراق متعجبم که راه دوری را طی

کرده و به زیارت قبور شهدا می‌روید، ولی به زیارت سید الشهداء علیه السلام نمی‌روید. عرض کرد: سیدالشهدا کیست؟ فرمود: حسین بن علی علیه السلام است» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ه.ش). امام صادق علیه السلام افزون بر برپایی مراسم عزاداری بر جد بزرگوار خود، آداب زیارت آن امام علیه السلام را نیز به شیعیان آموخت. اهتمام به تعلیم آداب زیارت می‌توانست عامل دیگری برای شکوهمندی زیارت، انسجام درونی شیعه و تمایز آنها از دیگر گروه‌ها باشد. ایشان فرمود: «زمانی که به فرات شدی نخست غسل کن، کفش هایت را آویزان نما و با پای برهنه مانند بنده ذلیل حرکت کن. وقتی به درب حائر رسیدی چهارمرتبه تکبیر بگو، سپس اندکی حرکت کن. باز چهاربار تکبیر گفته آن‌گاه به طرف بالای سر حضرت برو و در آنجا بایست و چهارمرتبه تکبیر بگو و نزد قبر نماز بخوان و از خداوند متعال حاجت خود را بخواه» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ه.ش).

زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین و خواندن زیارت اربعین راهکار دیگر امام علیه السلام برای تمایز رفتاری شیعیان از گروه‌های هم‌عصر بود. صفوان جمال از امام صادق علیه السلام روایت کرد که امام حسین علیه السلام را در اربعین، زمانی که آفتاب بالا آمد، زیارت کن و زیارت اربعین را به او آموزش داد و در ادامه فرمود: «پس از دعا دو رکعت نماز بخوان و از خداوند حاجت بخواه» (طوسی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۱۱۳/۶).

غدیر و انتصاب امامت امیرالمؤمنین علیه السلام از مهمترین تمایزات فکری-اعتقادی شیعیان با گروه‌های دیگر است. در طول زمان، تبلیغات دشمنان بر فراموشی و تحریف واقعیت غدیر بنا شده است؛ زیرا واقعه غدیر مهمترین سند بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام بود. سیاست امام صادق علیه السلام بر جلوگیری از تحریف و فراموشی غدیر قرار گرفت. به همین دلیل غدیر را بزرگ داشت و با اخذ تدابیری آن را یکی از آیین‌ها و اعیاد بزرگ در میان شیعیان دانست و آن را مورد توجه قرار داد. امام علیه السلام در خطبه‌ها و سخنان خود، غدیر را تبیین کرد و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرد: «غدیر، افضل اعیاد امت من است و آن روزی است که خداوند متعال برادرم، علی علیه السلام، را به امامت منصوب کرد». امام صادق علیه السلام همچنین به خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که ذکر فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام بود، اشاره کرد و روز غدیر را روز اکمال دین و اتمام نعمت خداوند دانست (ر.ک.، صدوق، ۱۴۰۷ ه.ق؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹ ه.ق، ۴۴۶/۱).

اطعام برادران دینی از دیگر فراخوان‌های امام برای پاسداشت روز غدیر بود که همگام

با نامگذاری بزرگ‌ترین عید برای شیعیان است. بنابراین، امام صادق علیه السلام از شیعیان خواست در این روز علاوه بر اطعام به دیدار یکدیگر رفته و این روز را «صَلَّةِ الْإِخْوَانِ» نامید. (ر.ک.، حرعاملی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۱۰/۴۴۵) آن حضرت سفارش کرد تا هنگام زیارت شیعیان با یکدیگر این عبارات بیان شود: «إِذَا لَقِيتَ أَخَاكَ الْمُؤْمِنَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِهَذَا الْيَوْمِ وَ جَعَلَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤَقِنِينَ وَ جَعَلَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِعَهْدِهِ الَّذِي عَاهَدَهُ إِلَيْنَا وَ مِيثَاقِهِ الَّذِي وَاتَّقْنَا بِهِ مِنْ وَّلَايَةِ وَّلَاةِ أَمْرِهِ وَ الْقَوْمِ بِقِسْطِهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنَا مِنَ الْمُجَاهِدِينَ وَ الْمُكَدِّبِينَ بِيَوْمِ الدِّينِ» (حرعاملی، ۱۴۲۵ ه.ق، ۳/۲۷). امام صادق علیه السلام در احادیث مختلف واقعه مباحله را بازگو کرد. برای نمونه با اشاره به مذاکره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با نجرانیان و دعوت آنها به اسلام فرمود: «هنگامی که خداوند این آیه را نازل کرد: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ قَبْلُ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ فَتَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران: ۵۹)، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نجرانیان را دعوت به مباحله کرد و آنها گفتند که انصاف به خرج دادی و برای مباحله قرار گذاشتند». در ادامه حدیث آمد است که بزرگ قوم نجرانیان گفت: «اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با خانواده خود برای مباحله آمد او در ادعای خود صادق است و با او مباحله نکنید». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به همراه امیرالمؤمنین علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن و حسین علیهما السلام برای مباحله حاضر شدند و زمانی که نجرانیان متوجه شدند ایشان با خانواده خود برای مباحله حاضر شد به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: «ما رضایت شما را جلب می‌کنیم. پس ما را از مباحله معاف کن». در نتیجه رسول خدا صلی الله علیه و آله به شرط دادن جزیه با آنها مصالحه کرد و آنها برگشتند (قمی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۱/۱۰۵). در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام مباحله را فضیلتی برای اهل بیت دانست و فرمود: «از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره فضایلشان سؤال شد و امیرالمؤمنین علیه السلام به حضور خود به همراه خانواده در مباحله اشاره کرد» (عیاشی، ۱۳۸۰ ه.ش، ۱/۱۷۶).

۷. نتیجه‌گیری

امام صادق علیه السلام در عصر خود برای حفظ جامعه شیعه، تداوم و استمرار آن، نظام فکری و عملی مطلوبی را برای هویت‌بخشی به شیعیان ترسیم کرد. ارائه دو نظام معرفتی و رفتاری و تأکید بر الگوگیری آن از سوی شیعیان تشابه درون‌گروهی را افزایش داد و شیعیان را از گروه‌های دیگر متمایز کرد. امام علیه السلام با هویت‌بخشی به شیعیان تلاش کرد از سویی

شیعیان را در درون جامعه شیعی حفظ کند و منسجم نگه دارد و از سوی دیگر با تصحیح و نمایش عمل و رفتار خردمندانه شیعیان، دیگر گروه‌ها را به سوی جامعه شیعی هدایت کند. امام علیه السلام با ترسیم یک نظام شناختی تلاش کرد انسان‌هایی آگاه و خردمند و با منطق رفتاری تربیت کند تا زمانه را مورد نفوذ قرار دهد. آن حضرت، زیبایی‌ها و جذابیت‌های موجود در نظام فکری شیعه را به نمایش گذاشت و برای گسترش یا همگانی شدن هویت اجتماعی شیعه تلاش کرد. ایشان در شرایط خاص اجتماعی روزگار خود از همه ظرفیت‌ها برای هویت‌بخشی اجتماعی به شیعه بهره برد و تلاش کرد تا تعامل آنها را با مخالفان به نفع جریان فکری تشیع مدیریت کند تا شیعه نه هویت فکری خود را دست دهد و نه در اندیشه و عمل با مخالفان یک‌رنگ و همسان شود و نه با دوقطبی شدن جامعه از عرصه جامعه اسلامی خارج یا منزوی شوند. امام صادق علیه السلام با تکیه بر دو اصل مخالفت اصولی و مدارای عقلانی با مخالفان توانست تهدید را به فرصت تبدیل و از فرصت به نفع گسترش فرهنگ شیعه استفاده کند، مکتب جعفری را بنیان نهد و مانع گمنامی و انزوای شیعه در جامعه شود تا بتواند به شیعه هویت اجتماعی ببخشد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۹۹ ه.ش). مترجم: انصاریان، حسین. قم: هادی.
۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ه.ق). تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام. محقق: غفاری، علی اکبر. قم: النشر الاسلامی.
 ۲. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ ه.ق). اقبال الاعمال. تهران: بی‌جا.
 ۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ ه.ش). کامل‌الزیارات، نجف: دارالمرتضویه.
 ۴. ابن قیم جوزیه، محمد (۱۴۰۴ ه.ق). اجتماع الجیوش الاسلامیه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۵. ابوزهره، محمد (بی‌تا). تاریخ الجدل. قاهره: دارالفکر العربی.
 ۶. اسد حیدر، (۱۴۲۲ ه.ق). امام صادق علیه السلام و مذاهب چهارگانه. بیروت: دارالتعاریف.
 ۷. برنجکار، رضا (۱۳۸۶ ه.ش). آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی. قم: طه.
 ۸. بیهقی، ابوبکر (بی‌تا). الاسماء والصفات. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۹. پالمر، مونتی، ولاری، اشترن (۱۳۸۰ ه.ش). نگرشی جدید به علم سیاست. مترجم: شجاعی، منوچهر. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
 ۱۰. جنکیز، ریچارد (۱۳۸۱ ه.ش). هویت اجتماعی. مترجم: یاراحمدی، تورج. تهران: شیرازه.
 ۱۱. حاجیان، ابراهیم (۱۳۸۰ ه.ش). تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه. نشریه مطالعات ملی، (۲)، ۱۹۳-۲۲۸.
 ۱۲. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه.ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
 ۱۳. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ ه.ق). اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات. بیروت: بی‌نا.
 ۱۴. حسینی، عزیزالله (۱۳۸۸ ه.ش). امام باقر علیه السلام و هویت‌بخشی به فرهنگ شیعه، روزنامه قدس (۱۰/۲۳/۱۴۰۰ ه.ش). www.qudsdaily.com.
 ۱۵. حسینیان مقدم، حسین (۱۴۰۰ ه.ش). سوگواری در سنت و سیره امام صادق علیه السلام. تاریخ اهل بیت علیهم السلام.

۱۶. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ ه.ق). *قرب الاسناد*. قم: آل البيت علیهم السلام.
۱۷. دوران، بهزاد، و محسنی، منوچهر (۱۳۸۶ ه.ش). *هویت رویکردها و نظریه*. مجموعه مقالات هویت و بحران هویت. تهران: جهاد دانشگاهی.
۱۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (بی تا). *الملل والنحل*. محقق: گیلانی، محمد. بیروت: دارالمعرفه.
۱۹. شهیدثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۲۱ ه.ق). *رسائل*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۰. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۳ ه.ش). *صفات الشیعه*. تهران: علمی.
۲۱. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴ ه.ق). *الامالی*. تحقیق: مؤسسه البعثه. قم: البعثه.
۲۲. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴ ه.ق). *من لایحضره الفقیه*. محقق: غفاری، علی اکبر. قم: النشر الاسلامی.
۲۳. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲ ه.ش). *الخصال*. قم: بی جا.
۲۴. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ ه.ش). *کمال الدین و تمام النعمه*. تهران: بی جا.
۲۵. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ ه.ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*. قم: بی جا.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ه.ق). *تهذیب الاحکام*. مصحح: الموسوی، حسن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ ه.ق). *مصباح المتجهد*. بیروت: مؤسسه فقه شیعه.
۲۸. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ ه.ق). *تفسیر نور الثقلین*. قم: بی تا.
۲۹. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ه.ش). *تفسیر*. تهران: بی جا.
۳۰. قاضی نعمان، نعمان بن محمد (بی تا). *شرح الاخبار*: محقق: حسینی جلالی، محمد. قم: النشر الاسلامی.
۳۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ه.ق). *تفسیر*. مصحح: موسوی جزائری، طیب. قم: دارالکتاب.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق). *الکافی*. تهران: مؤسسه الاسلامیه.
۳۳. کوین، بروس (۱۳۷۶ ه.ش). *مبانی جامعه شناسی*. مترجم: توسلی، غلام عباس، و فاضل، رضا. قم: مهر.
۳۴. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ه.ق). *رجال الکشی*. اختیار معرفه الرجال. مشهد: بی تا.
۳۵. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶ ه.ق). *اثبات الوصیه*. قم: انتشارات انصاریان.
۳۶. مطهری، حمیدرضا، و نادری، مصطفی (۱۳۹۷ ه.ش). *راهبردهای اجتماعی امام صادق علیه السلام برای ایجاد همگرایی*. فصلنامه تاریخ اسلام، ۱۹(۷۴)، ۴۱-۶۸.
۳۷. مطهری، مرتضی (بی تا). *مسئله شناخت*. تهران: بنیاد علمی-فرهنگی آثار شهید مطهری.
۳۸. معین، محمد (۱۳۷۱ ه.ش). *فرهنگ معین*. تهران: امیرکبیر.
۳۹. مفید (الف)، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ه.ق). *الارشاد*. قم: کنگره شیخ مفید.
۴۰. مفید (ب)، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ه.ق). *الاختصاص*. قم: کنگره شیخ مفید.
۴۱. مفید (ج)، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ه.ق). *المزار*. مصحح: ابطحی، محمدباقر. قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
۴۲. نویختی، حسن بن موسی (۱۳۵۵ ه.ش). *فرق الشیعه*. مصحح: بحر العلوم، محمدصادق. نجف: الحیدریه.
۴۳. نیک آفرین، مهدی، و جان احمدی، فاطمه (۱۳۹۲ ه.ش). *پیامدها و نتایج مهندسی فرهنگی امام صادق علیه السلام*. فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، ۱(۴)، ۲۹-۵۶.